

# SID



سرویس های ویژه



سرویس ترجمه تخصصی



کارگاه های آموزشی



بلاگ مرکز اطلاعات علمی



سامانه ویراستاری STES



فیلم های آموزشی

## کارگاه های آموزشی مرکز اطلاعات علمی



مقاله نویسی علوم انسانی



اصول تنظیم قراردادها



آموزش مهارت های کاربردی در تدوین و چاپ مقاله

## نقش ادبیات تطبیقی در بازنمایی تأثیر نویسندگان بر ادبیات ملت‌ها

شیرزاد طایفی<sup>۱</sup>

عضو هیأت علمی دانشگاه علامه طباطبائی

### چکیده

در گستره ادبیات تطبیقی، ادبیات ملی و بومی هر ملتی علاوه بر حفظ و ماندگاری، با بهره‌گیری از دستاوردهای ادبیات سایر ملل و ذوق و قریحه آنها رشد می‌یابد. از این رهگذر، میزان تعامل میان ملل مختلف بالا رفته، و ادبیات از چارچوب محدود قومی به سوی یک ادبیات جهانی برکشیده شده، به وحدت و پیوند انسانی میان ملت‌ها منتهی می‌گردد. درک و دریافت ادیبان فرهیخته و چیره‌دست از نقص و عدم کفایت و خودجوشی ادبیات قومی در برابر نیازهای زمان، از عوامل جهانی شدن ادبیات است، که نقطه آغازین حرکت به سوی اثرپذیری و نوآوری است. این عامل، ریشه در عدم اقتناع نویسندگان و شعرا از سبک‌های سنتی و صور فنی ادبیات قومی دارد و سبب می‌شود آنها برای یافتن موضوعات تازه، از متن ادبیات خود بیرون آیند و به شکل طغیانی علیه ادبیات قدیم- در عین حال اشتیاق در راه کمال آن- ظاهر گردند، که در این میان ادبیات تطبیقی با موازنه بین انواع ادبیات ملل مختلف جهان، باعث نمایان شدن نمادهای شکوفایی ادبیات یک کشور می‌شود. در نوشته حاضر به روش استقرایی مبتنی بر تحلیل، ضمن تأکید بر نقش ادبیات تطبیقی در جهت دادن به دیدگاه‌های ادبای صاحب قریحه و نوآور هر ملتی، جایگاه این ادبا در برقراری پیوند میان ادبیات خودی و جهانی مورد بررسی واقع شده است.

**واژگان کلیدی:** ادبیات تطبیقی، ادبیات قومی، ادبیات ملی، ادبیات جهانی، ادیب.

## مقدمه

یکی از ابعاد ادبیات تطبیقی، بررسی نقش و تأثیر نویسندگان بر ادبا، محیط و گونه‌های ادبی است؛ خواه این تأثیر از سوی یک نویسنده باشد یا چند نویسنده. این مبحث از آن گونه مسائلی است، که پیوند نزدیک و استواری با روح کلی ادبیات دارد و اگر بررسی‌های خود را بیشتر روی مؤلفان و آثار و سبک نگارش آنان متمرکز کنیم، خود را در ژرفای قلمرو ادبیات و جایگاه اصیل آن قرار داده‌ایم؛ اما اگر تنها در پی مفاهیم انتزاعی و مسایل کلی و یا فقط انواع ادبی باشیم، گرچه به قلمرو اندیشه‌های کلی و نگرش‌های فلسفی نزدیک شده‌ایم، در مقابل از روح کلی ادبیات دور مانده‌ایم.

مطابق نظر ندا و بر اساس این تعریف، یک پژوهش تطبیقی آن است که دو اثری را که به دو زبان مختلف تألیف شده، و یکی از دیگری تأثیر پذیرفته و با تأثیرپذیری از آن نوشته شده، مورد پژوهش و مطالعه قرار دهد؛ بنابراین چنین پژوهشی می‌تواند یکی از برترین ابزار برای گفت‌وگو میان تمدن‌ها باشد؛ چه اولاً هنگامی ما به چنین پژوهش مقایسه‌ای می‌پردازیم که مسلم شده باشد یک جریان ادبی است و یا یک تأثیر واژگانی از یک زبان به زبان دیگر راه یافته، که این وام‌دهی و وام‌گیری نشانه تعامل فکری و زبانی دو ملت مختلف با دو زبان مختلف است. ثانیاً این تأثیر متقابل فکری و زبانی می‌تواند زمینه یا بستری فراهم سازد، که در زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، دینی و ... نیز میان دو ملت پیوندهایی برقرار شود. بررسی ادبیات تطبیقی در دو زمینه ملی و جهانی سودمند است؛ زیرا در زمینه ملی سبب می‌شود در پی آشنایی با ادبیات ملل دیگر، نسبت به زبان و ادبیات ملی از تعصب و جانبداری شتاب زده و غیراصولی پرهیز شود. چه بسا تعصب شکننده و نابجا نسبت به ادبیات ملی، مایه انزوای زبان و ادبیات ملی شده، آن را از تأثیر مثبتی که جریان‌های فکری، فرهنگی سودمند در بارورسازی آن دارند، محروم می‌کند. در زمینه جهانی نیز موجبات ارتقای روابط ادبی، فکری، فرهنگی و اجتماعی ملت‌های گوناگون جهان را پدید می‌آورد. (ندا، ۱۳۸۲: ۲۱)

با مطالعه پژوهش‌های تطبیقی، شاهد نقش برجسته شاعران و نویسندگان ملل مختلف در معرفی تمدن و فرهنگ آن ملل به یکدیگر هستیم، که چگونه با راهیابی آثار آنها در میان دیگر ملل، اندیشه‌های ایشان مورد توجه قرار می‌گیرد و از مرزهای جغرافیایی سرزمین خویش در گذشته، به مرزهای جهانی راه می‌یابد. (صالح، ۱۹۸۷: ۸۸)

## سبک شخصی در ادبیات تطبیقی

دانستن این نکته ضروری است، که پیروان یک مکتب ادبی با آن که همه آرمان مشترکی را دنبال می‌کنند، اما هر کدام سرشت و شیوه ویژه‌ای دارند که آنان را از دیگر هم‌مسلمان ادبی ممتاز می‌کند. با یک مقایسه مختصر، وجود تفاوت‌های فاحش میان نویسندگان فرانسوی مکتب رمانتیک، مانند: آلفرد دووینی، ویکتور هوگو و آلفرد دوموسه و ... را به آسانی در می‌یابیم.

از ویژگی‌های آلفرد دووینی، بدینی مرگ‌زا همراه با طنزهای نیش‌دار نسبت به توده‌ها، نخوت و بی‌اعتنایی در برابر فاجعه اجتماعی و تفکر فلسفی نامحدود است. ویکتور هوگو سرشار از احساسی لطیف و جوشان، همراه با باوری دینی نسبت به شیوه ساختاری خویش است، که در چارچوب فلسفی خاص، مردم را به آن فرا می‌خواند. آلفرد دوموسه، احساس ظریف را با بدینی نه‌چندان ریشه‌دار و الحادی سطحی تلفیق کرده است.

اگر به قلمرو ادبیات تطبیقی نگاهی بیفکنیم، این تفاوت را میان شخصیت‌های نامبرده و میان بایرن - که همه از یک مکتبند - ژرفتر می‌یابیم. از ویژگی‌های «بایرن»، آزاد اندیشی، طنزهای گزنده‌او در باب آداب و رسوم جامعه، و الهام از مشرق زمین به عنوان خاستگاه اندیشه‌های ژرف و اسرار ناپیداست. ویژگی‌های هیچ یک از نویسندگان اجازه نمی‌دهد که اصول و قواعد کلی ادبی به عنوان یک اصل علمی دقیق - متکی بر متون استوار ادبی - حاکم گردد، بلکه این اصول و قواعد ادبی کاربردی محدود و تقریبی دارند.

در پژوهش‌های ادبی نباید از مراجعه و تطبیق و تجزیه و تحلیل متون غافل بمانیم، تا بتوانیم از پیچیدگی مسائل ادبی و عدم دقت علمی و فقدان روح ادبی پرهیز کرده باشیم. در بررسی‌های ادبی، غفلت از بررسی و نقد متون و روان‌کاوی مؤلفان، کاری قابل اغماض نیست. این اصل مهم را نباید حتی در مراحل استنتاج اصول کلی مربوط به گونه‌های ادبی و کشف جریان‌های فکری فراموش کرد؛ بنابراین، موضوعی که در این مقاله درباره آن بحث می‌شود، عبارت است از: تأثیر یک نویسنده یا گروهی از نویسندگان بر نویسندگان یا ادبیات دیگر ملت‌ها. بدیهی است که این معنی با مقوله کلی مفهوم ادب نیز پیوندی استوار دارد. " (غنیمی هلال، ۱۳۷۳: ۴۳۳)

## بحث و بررسی

روش کلی پژوهش در این بخش از ادبیات تطبیقی، در سه محور زیر خلاصه می‌شود:

الف: تحقیق در مبادی و مقدمات اصولی.

ب: تحقیق در احوال نویسندگان و ادبیات «اثرگذار».

ج: تحقیق در احوال و آثار نویسندگان و ادبیات «اثرپذیر».

۱. بحث از اینجا آغاز می‌شود، که یک یا چند نویسنده و یا ادبیات یک قوم و ملت را به عنوان مرکز «اثرگذار» بر می‌گزینیم و سپس رابطه آنها را با ادبیات یک ملت یا یک نویسنده و یا یک مکتب ادبی به عنوان هسته «اثرپذیر» تبیین می‌کنیم. چه بسا لازم باشد نویسندگان واسطه را که میان «اثرپذیر» و «اثرگذار» نقش رابط داشته‌اند، در نظر بگیریم؛ زیرا تأثیر واسطه‌ها در بررسی، نقد و بازتاباندن آداب و اندیشه‌های یک جامعه بر دیگران، در مسیر ادبیات تطبیقی بسیار مهم است.

نخستین موضوعی که نظر پژوهشگران را بر می‌انگیزد و آنها را به جست‌وجوی دریافتن نشانه‌ها و پیوندهای ادبی و می‌دارد، شباهت میان یک متن ادبی از دو نویسنده و یا چند مؤلف در ادبیات مختلف است؛ چرا که این گونه شباهت‌ها امکان وجود پیوند تاریخی میان نویسندگان را تداعی می‌کند. رسالت پژوهشگر این است که نوع پیوندها و چارچوب آنها را کشف بکند و به منظور یافتن رابطه تاریخی مشترک میان مؤلفان، تاریخ تألیف متن‌ها را مشخص کند. گاهی اعتراف صریح نویسندگان به اقتباس و محاکات از آثار دیگران، کار پژوهشگر را آسان می‌سازد و راهگشای پژوهش‌های پرثمر می‌گردد. در صورت نبود چنین سر نخ، باید به جست‌وجوی قرائن و دلایل پیوندهای تاریخی مشترک و اثبات آنها پرداخت.

سلوم می‌گوید: «اقتباس» یکی از اصول جهانی شدن ادبیات است، که ادبیات اثرپذیر آن را از میان ادبیات دیگر ملل جهان بر می‌گزیند. این انتخاب بر اساس دلایل تحرک و پیشرفت و نیازهای اوست، تا از این راه میراث قومی را کمال و غنا ببخشد؛ از این رو نخستین انگیزه اقتباس باید دل‌بستگی زیاد به فراهم ساختن عوامل رشد و بالندگی ادبیات قومی باشد تا در لاک خود فرو نرود و در انزوا قرار نگیرد و از انجام رسالت خویش باز نماند.

اصالت زبان قومی، سنت‌های موروثی، امکانات فکری و اجتماعی مردم و استعداد‌های فنی قالب‌های تعبیری، همگی محمل‌های استواری هستند تا مانع انحراف «اقتباس» از هدف اصلی گردند؛ زیرا بیم آن می‌رود که این اقتباس ادبی، فروپاشی مرزهای قومی و یا فراموش شدن ویژگی‌ها و نبوغ لغوی و فنی ادبیات اثرپذیر را در پی داشته باشد؛ حال آنکه هدف از «اقتباس» کمال و غنای ادب اثرپذیر

است. هر نویسنده‌ای که در اقتباس و گزینش زیاده‌روی نماید و اصول زبان و میراث‌های آن را فراموش کند، نه تنها پیوند خود را با خوانندگان آثارش در آستانه خطر گسستن قرار می‌دهد، که روح و جان زبان قومی و ارزش‌ها و امکانات تعبیری آن را تهدید می‌کند؛ از این رو، برای «اقتباس» نویسندگانی در اولویت قرار دارند که نسبت به ادبیات خود امین بوده، بر آن آگاهی کامل داشته باشند و زبان را با علم و آگاهی و تحصیل همراه کرده باشند، تا با حفظ روح و ویژگی‌های فنی آن، به «اقتباس» آنچه می‌خواهند، پردازند و معانی، انواع ادبی و جریان‌های فکری را که برای کمال فرهنگی معاصر و جنبش ادبیات قومی آنان ضروری است، نقل کنند. هیچ یک از مدعیان نوگرایی - حتی مدعیان دست چنم آن - التزام به این شرط حیاتی را - در شرایطی که بهره‌گیری از اقتباس را روا بدارد - منکر نشده‌اند. (سلوم، ۱۹۸۴: ۹۸)

چنانچه نویسندگان اثرپذیر از انجام رسالت‌های خود در برابر تکامل فرهنگ و ادبیات زبان خویش غفلت ورزند و در آثار ادبی مورد علاقه خود غرق شوند، نه تنها زبان آنان برای خوانندگانشان ناآشناست، که زبان و ادبیات قومی آن مردم را نیز به شدت تهدید کرده، در آستانه زوال قرار خواهند داد. گاهی وجود تشابه میان دو متن ادبی، پژوهشگر را گمراه می‌سازد؛ چنان که وی آن را حمل بر تأثیر و تأثر ادبی می‌کند؛ حال آنکه این تشابه از باب تصادف یا توارد و با وجود زمینه‌های فکری و فرهنگی مشابه و یا مولود یک حرکت فکری یا اجتماعی است، که برای هر یک از نویسندگان سرچشمه الهام بوده است. به گونه‌ای کلی، یافتن دلایل گوناگونی که منجر به شباهت میان آثار نویسندگان مختلف شده است، امری اساسی است؛ اما تشابه صرف، بدون امکان پیوندهای تاریخی مشترک از نظر پژوهش‌های ادبیات تطبیقی، فاقد ارزش علمی است.

پژوهشگر پس از حصول اطمینان از وجود پیوندهای تاریخی مشترک، باید پیش از پرداختن به جزئیات امر، به عنوان مقدمه، کلیاتی در چگونگی و کیفیت تأثیر و تأثر ارائه کند و سپس به جزئیات تفصیلی مستخرج از متون ادبی پردازد.

بیان میزان تأثیر نویسندگان خاص بر ادبیات ملت‌های دیگر، از وظایف دیگر محقق ادب تطبیقی است. البته بدیهی است که صرف رواج یک اثر در بین یک ملت و انتشار یک اثر با تیراژ فراوان، دلیل بر اثرپذیری آن ملت نیست. چه بسا کتاب‌هایی که از نویسندگان با تیراژ زیاد تولید و به فروش می‌رسد، ولی هیچ تأثیری بر ملت‌های دیگر نمی‌گذارد.

به نظر علوش، اثرپذیری از سبک و جریان‌های فکری و نوع نگاه نویسنده به پدیده‌ها، که به معلومات و فرهنگ گسترده‌ای نیازمند است، از موضوعاتی است که باید محقق ادبیات تطبیقی در بررسی‌های خود به آن بپردازد؛ چرا که تمامی حیطه‌های شناختی و معرفتی یک نویسنده، از جریان‌های عمده، همچون هلنیسم، رئالیسم، کلاسیسیسم، ماتریالیسم و... مجزا نیست. تأثر قالب‌ها و شکل‌های ادبی از ملل دیگر، از جلوه‌های ادبیات تطبیقی است؛ همانند به وجود آمدن شعر نو، که تحت تأثیر شعر اروپایی پدید آمده و یا پیدایش قالب قصیده، که با تأثر از شعر عربی به وجود آمده است. تأثیر زبانی و لغوی یک ملت از ملل دیگر، از مظاهر ادبیات تطبیقی است. ممکن است ملتی در دوره‌ای خاص، تحت تأثیر عوامل مذهبی، اقتصادی، صنعتی و... لغات و زبان یک ملت را به وام‌گیری؛ مثل ورود اصطلاحات دینی از عربی به فارسی و یا پذیرش لغات غربی در دوره‌های معاصر، تحت نفوذ پیشرفت‌های علمی. تأثیر دیگری که در حوزه ادبیات تطبیقی روی می‌دهد، جنبه فردی دارد؛ یعنی گاهی یک نویسنده یا شاعر، بدون اثرپذیری از دوره‌ای خاص، از شاعر یا نویسنده‌ای تقلید می‌کند؛ مثلاً سعدی از متنّبی، شاعر عرب، یا هوگو و تولستوی از شکسپیر اثر پذیرفته‌اند. (علوش، ۱۹۹۸: ۸۴)

موضوع نوشتار حاضر به گونه‌ای کلی، یافتن عوامل و عناصری است که به ایجاد پیوندهای تاریخی مشترک میان ادبیات ملل مختلف و یا میان یک یا چند نویسنده انجامیده است؛ به نحوی که اگر آن عناصر نبود، خویشاوندی و تعامل ادبی و فکری پدید نمی‌آمد. پیوندهای نیرومند و ریشه‌دار ادبی هنگامی پدید می‌آیند، که مسبوق به پیوندهای سیاسی یا اجتماعی و فکری باشند؛ از قبیل رابطه سیاسی مستحکم - پس از فتوحات اسلامی - میان اعراب و ایران. این پیوندها افزون بر پیامدهای حاصل، پیوستگی‌های استوار و پر اهمیتی میان ادبیات فارسی و عربی پدید آورده‌اند.

«فتوحات اسلامی آغازگر عهد نوینی در رقابت‌های سیاسی و ادبی میان دو عنصر ایرانی و عرب بود، و عنصر ایرانی در بارورسازی و گسترش دادن و ژرف نمودن این رقابت‌ها، نقش سازنده‌ای داشت. مردم مسلمان ایران که از عرب‌زدگی بنی امیه سخت بیزار بودند، برای سرنگونی این حکومت نژادپرست و روی کار آمدن حکومت عباسیان تلاش فراوان کردند. ماجرای ابومسلم خراسانی و خاندان برمکی و شکست امین، پسر هارون، و برپایی حکومت‌های مستقل ایرانی و نهضت شعوبیان را نباید فراموش کرد. این حرکت‌های قومی سیاسی، در تحریک احساسات نژادی و ایجاد رقابت‌های ادبی و فکری و لغوی در ادبیات فارسی و عربی در ابعاد مختلف، پیامدهای بسیار مؤثر و ژرف داشته

است». مناسبات متعدّد، ایران و عرب را به هم نزدیک کرد و بر این پایه، اینان نسبت به یکدیگر شناخت بیشتری پیدا کردند. بسیاری از ایرانیان و اعراب به فراگیری زبان یکدیگر پرداختند و ادبیات فارسی و عربی از این پیوندها بارور و شکوفا شد. تأثیر ادبیات عرب بر ادبیات فارسی دوره اسلامی، بیشتر از تأثیر فرهنگ و ادب ایران کهن در ادبیات عرب است». (غنیمی هلال، ۱۳۷۳: ۴۳۳)

با ذکر همین یک نمونه، به تبیین عامل سیاسی در ایجاد شیوه‌ها و زمینه‌های تأثیر ادبیات عرب در ادبیات فارسی و برعکس بسنده می‌کنیم.

یکی از عواملی که باعث پیوند میان ادبیات دو ملت می‌شود، واسطه‌ها است. واسطه‌ها در شناساندن ادبیات بیگانه به مردم خود نقش مهمی دارند. مردم بریتانیا به واسطه «کارلایل» با ادبیات آلمان آشنا شدند، و مردم فرانسه به واسطه «ولتر» شکسپیر را شناختند و با تلاش‌های مادام دوستال، با آلمان و ادبیات آن آشنایی حاصل کردند.

نویسندگان جهانگرد با ثبت مشاهدات خود، عنصر مهمی در تأثیرپذیری‌های ادبی هستند، و ما می‌دانیم که مردم اروپا، با ایتالیا و ادبیات آن از طریق سفرنامه‌ها و نویسندگان مهاجر آشنا شدند. باید نقش این عامل را در پیوند میان ادبیات عربی و فارسی مدّ نظر داشته باشیم. رواج جهانگردی میان اعراب و ایران، پس از فتح اسلامی گسترش ویژه‌ای یافته بود و نتایج پرباری در بر داشت. شاعر بزرگ ایران مانند سعدی شیرازی که نوشته‌های او حاصل تجارب ارزنده از سیاحت‌های اوست، و یا عتابی تغلبی که به سبب نقل قول متون ادبی ایرانی به این سرزمین سفر کرده است، شاهدی برای این مدّعا هستند.

پژوهنده پس از این مرحله، به مرحله‌ای تخصّصی‌تر وارد می‌شود. او در این مرحله باید راه‌های شناسایی و دسترسی ادبیات «اثرپذیر» را به ادبیات «اثرگذار» باز یابد، و پاسخ این پرسش‌ها را پیدا کند. آیا شناسایی از راه ترجمه بوده است، یا از راه مستقیم و اطلاع بر متون زبان اصلی؟ اگر از راه ترجمه بوده است، چه نوع ترجمه‌ای؟ آزاد یا ترجمه با تصرّف مترجم؟ تصرّف مترجم در چه حدود و عقیده مترجم نسبت به میزان تصرّفات خود چه اندازه بوده است؟ (همان: ۴۳۷)

ندا اعتقاد دارد: معیار اثرگذاری و بهره‌گیری از ادبیات ملل دیگر، حفظ اصالت فردی و قومی است، و با التزام به این اصل، «محاکات» استوار و سودمند خواهد بود، در غیر این صورت خطر تقلید کورکورانه در کمین است.



در شرایطی که اصالت فردی و قومی حفظ شود، رابطه اثرپذیر و اثرگذار و یا محاکات کننده، رابطه تابع و متبوع و یا مانند رابطه ارباب با رعیت نیست، بلکه رابطه آنها، رابطه محکم و استواری است که از الگوهای فنی و فکری الهام می‌گیرد و بازآفرینی می‌کند و روح قومی و ملی خود را در آنها می‌دمد.

این اصالت راستین است. اصالت، در انزوا قرار گرفتن نیست، اصالت عدم هماهنگی با جهان خارج نیست. اصالت آن نیست، که انسان را از تحرك و جنبش باز بدارد. اصالت راستین، یعنی قدرت بهره‌گیری از ارزش‌های بیرون از مرزهای خودی، تا بتوان ارتقای ذات را از طریق پرورش امکانات ذاتی هموار ساخت. (ندا، ۱۳۸۷: ۲۵)

هیچ نویسنده‌ای نمی‌تواند زنگ را از خود بزدايد و یا به بالاترین مراحل ممکن از کمال صعود بکند، مگر اینکه ذهن خویش را با اندیشه دیگران جلا و درخشندگی بخشد و از تفکرات سودمند آنان بهره بگیرد، و به ندا و پیام‌های آنها پاسخ بدهد.

این پیام‌ها درباره آن گروه از نخبگانی صدق می‌کند، که از چارچوب ادبیات خود پا بیرون می‌نهند و به نیازهای فکری و فنی خویش از هر جا که سودمند افتد، پاسخ می‌دهند. این دسته بر حسب عادت معمول، از روح جنبش‌های فکری و فنی و جریان‌های کلی پیروی می‌کنند، و چه بسا در چشمه‌های زلال ادبیات دیگران راه به اندیشه‌ای یابند که مؤلفان اصلی، از آن غافل بوده‌اند.

شاید بدانیم که «کارلایل» انگلیسی و همفکران وی درباره آثار «گوته» چگونه می‌اندیشیدند و آثار وی را مطابق افکار خود چگونه تفسیر و تأویل می‌کردند.

الخطیب می‌گوید: چه بسیار اتفاق می‌افتد، که این قبیل «تأویل»‌های نادرست در زمینه باروری ادبیات سودمند باشد و آثار ادبی و هنری ارزنده‌ای پدید آورد که هدف و مقصود نهایی پدید آورنده اصلی و یا ادبیات اثرگذار نبوده است. به عنوان مثال، «عمر خیام»، شاعر برجسته ایرانی که در پایان ربع اول از قرن دوازدهم میلادی در گذشت، در «رباعیات» معروف خود، آزادانه انزجار و دلتنگی خود را از التزام و توجه به باورهای عامه مردم این جهان، با تعبیری که بیانگر یأس متفکرانه و بدبینی فیلسوفانه و هنرمندانه است، با احساسی ظریف اعلام داشته است.

به اتفاق، هموطنان خیام نسبت به او و رباعیاتش مشکوک و خشمگین بوده‌اند، و شهرت خیام در میان ایرانیان محدود به مقام علمی او بود، نه شاعری‌اش؛ اما نویسندگان و سرایندگان اروپا در قرن

نوزدهم میلادی در رباعیات خیام تعبیری یافتند، که بازتاب روحیه آن زمان بود. در اروپای قرن نوزدهم میان طرفداران علوم تجربی و علوم نظری که بر پایه اخلاق و مذهب قرار داشت، درگیری سختی پدید آمده بود؛ از همین رو آوازه خیام- از نیمه دوم قرن ۱۹- در اروپا طنین افکند و رساتر از شهرتش در ایران گردید. این شهرت به همت سرایندگان و نویسندگان فراهم شد، که بدون التزام به ترجمه لفظ به لفظ رباعیات، از آنها الهام گرفتند. در این راه، «فیتز جرالده»، ادیب انگلیسی، گوی سبقت را از دیگران ربود.

رباعیات منظوم «فیتز جرالده»، از مقبول‌ترین نوع ادبیات انگلیسی به شمار می‌رود، نه ادبیات فارسی؛ زیرا وی از ادبیات فارسی فقط الهام گرفته است. ترجمه «فیتز جرالده» گرچه زیبا و بدیع است، اما ترجمه‌ای مطابق اصل نیست؛ زیرا وی با تغییر دادن و جابه‌جا کردن و افزودن بر اصل متن فارسی، آن را از شکل اصلی‌اش خارج کرده است. این ترجمه به رغم اصالت فارسی و حال و هوای شرقی آن، دارای رگه‌های فکر و ایده انگلیسی است. افزون بر این، شانزده رباعی اصل فارسی را ندارد، که این تعداد در مقایسه با تمام هفتاد و نه رباعی منظوم «فیتز جرالده»، اندک به نظر نمی‌رسد. با این همه، اندیشه‌های خیام در پهنه جهان غرب از چنان شهرت و رواجی برخوردار گردید، که نظیر آن را در وطن خود نیافته بود. (الخطیب، ۱۹۹۹: ۱۷۸)

از آن پس بازتاب این شهرت در میان هم‌میهنان خیام طنین افکند، و بیش از پیش مورد ستایش و قدردانی آنها قرار گرفت. اثرپذیری و اثرگذاری‌های گوناگون ادبی، چیزی جز «حرکت و جهت‌گیری» نیست، که قلم‌داران ادبیات قومی از این حرکت و جهت‌گیری بهره می‌گیرند، و به منزله باروری ادبیات است و یا در حکم بذره‌های فنی و فکری است، که در مزرعه ادبیات دیگران کاشت می‌شود تا در زمان مناسب و در پناه عوامل مناسب رشد کند.

ضروری است شرایط شایسته «پذیرفتن» برای نویسنده اثرپذیر نسبت به آثار دیگران فراهم آید. در این صورت است، که خواسته‌ها به یکدیگر پاسخ می‌دهند و طبیعت‌ها همسان می‌شوند و حالت‌ها همگون می‌گردند؛ لیکن همه اینها نسبت به نویسنده اثرپذیر چیزی نیست جز تجلی و ظهور امکانات و تمایلات نهفته‌ای که نیاز به جهت‌گیری و تغذیه و پرورش دارند و ادبیات قومی خواهان آن است، و به همت مردان پر استعداد آن مرز و بوم، از آفاق گسترده ادبیات دیگر ملل صید می‌گردد.

در این مجال- تلاقی تمایلات و جهت گیری فنی و فکری- فاصله‌های زبان و نژاد از میان می‌روند و نویسنده اثرپذیر از شدت همسانی که بین خود و اثرگذاران احساس می‌کند، گویی هم‌میهنانش را می‌بیند، و حتی مشارکت آنها را در سرزمین فکری آرمانی‌اش لمس می‌کند.

اثرگذاران نه تنها به غنای ادبیات قومی خدمت می‌کنند، بلکه- در چارچوب اصول موضوعه - در جنبش فکری نیز سهم‌اند و بدین وسیله، در ادبیات اثرپذیر مسایلی از قوه به فعل در می‌آیند که پیش از آن در بوتۀ امکانات و آرزوها و گرایش‌های سرگردان ناممکن می‌نمود؛ بنابراین، نویسنده نوپرداز و متجدد، آن کسی است که خارج از چارچوب ادبیات قومی، به جستجوی سرچشمه‌ها و منابعی باشد که قبلاً وجود و امکان آنها را در نفس خویش دریافته باشد و مصداق این قول: «تا دیداری میان ما نبوده هرگز در جستجوی من مباش»، به ظهور رسد.

از این رو، چنان که اشاره شد، می‌بینیم که: اثرپذیری و اثرگذاری، زمینه مساعدی برای ایجاد رقابت و سرزندگی است، که خود نیرومندترین ضامن تقدم و شکوفایی ادبیات ملی و میهنی است. «دالمبر» (۱۷۱۷-۱۸۸۳) متفکر بزرگی که در برهه حساسی از تاریخ بشر، یعنی در دوران تبادل جریان- های فکری و هنری میان قاره اروپا می‌زیسته است، در سال ۱۷۶۸ بر لزوم داد و ستدهای فکری میان ملت‌های متمدن تأکید کرده و چنین گفته است: «بر همه ملت‌های روشنفکر است که با یکدیگر داد و ستد فکری داشته باشند. این واقعیت برای پیشرفت ادبیات سخت حیاتی است، و باید دست‌اندرکاران ادب آن را نادیده نگیرند و از اهمیت آن نگاهند. به‌ویژه ملت فرانسه که از دیرباز به منافع تبادل روابط ادبی پی برده است.» (f. baldensperger. ۱۹۳۴:۱۶۶)

نویسندگان، اغلب به مسایلی می‌پردازند که با گرایش‌ها و آرمان‌های آنها سازگار باشد؛ اما عوامل مؤثر گاهی چنان نیرومندند که همه آرمان‌ها و گرایش‌ها را تحت‌الشعاع قرار می‌دهند و یا آن که گرایش‌هایی از نوع دیگر جایگزین آن می‌کنند. البته این موضوع به میزان نیروی «اثرگذار» و شرایط جامعه و به نیازهای روحی عصر نویسنده و به نقش نقد ادبی آن عصر - در پرورش افکار و جریان‌های نو - و به ترویج و ترجمه آثار ادبی مؤثر بستگی دارد.

ترجمه‌های زیبای آثار ادگار آلن پو به وسیله بودلر و ترجمه و ترویج فرهنگ و آیین ایران در میان اعراب به وسیله عبدالله بن مقفع و ترجمه‌های فراوان آثار بریتانیایی به زبان فرانسه به وسیله ولتر از همین مقوله‌اند.

بنابراین، دستیابی به نظریات منتقدان و جهات فکری حاکم بر آن زمان‌های متغیر، از طریق مجلات و جرایدی که معمولاً به چاپ و نشر گرایش‌های ادبی می‌پردازند، ضرورت دارد.

۲- کیفیت «اثرگذاری»- همان‌گونه که پیش از این اشاره کردیم- ممکن است به وسیلهٔ یک یا چند نویسنده با آرمان‌های مشترک و پیرو یک مکتب ادبی و یا به وسیلهٔ چند نویسنده با پیروی از مکتب‌های ادبی مختلف و اهداف گوناگون و یا از طریق فرهنگ و ادبیات یک قوم انجام گیرد. «اثرگذاری» گاه با نفوذ مستقیم شخصیت نویسنده است؛ مانند تأثیر شخصیت «روسو» که با صراحت لهجه و بیان شیوا و احساس و عاطفه آتشین و با طرح‌ریزی حقوق انسان و ایمان او به قابلیت انسان در نیل به کمال، از شخصیت وی الگویی شایسته تقلید ساخت، و آثار او به عنوان منابعی معتبر در تحقیق و کسب معرفت شناخته شد. شخصیت «روسو» از جنبهٔ ادبی در سرتاسر اروپا مشهور گردید و همین اشتها، عامل رواج و تأثیر اندیشه‌های وی بر ادبیات جهان شد. همچنین شخصیت «ولتر» با طنزهای گزنده و نیشخندهای او و یا «بایرن»، مظهر طرد شده از رحمت الهی و نماد عصیان و شکاکیت و بدبینی و زهرخنده‌هایش که معبود پاره‌ای از مجامع ادبی بود. " (غنیمی هلال، ۱۳۷۳: ۴۳۸)

گاهی تأثیر نویسنده از جنبهٔ «شخصیت» فردی او نیست، بلکه تأثیر، از ناحیهٔ «تیپ فکری» و گونه‌های ادبی و یا از باب سبک نگارش اوست، که در این حالت بعد «فردیت» محو می‌شود و به جای آن «تیپ اندیشه‌ها»ی او جایگزین می‌گردد. گاهی «تأثیر ادبی» تنها در چارچوب «موقعیت‌های دراماتیک» و «موضوع‌ها» محدود می‌شود؛ مانند تأثیر ادبیات اسپانیولی در ادبیات کلاسیسیم و رمانتیسیم فرانسه. برخی از تیپ‌های ادبی با تغییر زمان، عامل «تأثیرهای» گوناگون می‌شوند؛ مانند تیپ‌های «شکسپیر» و «بایرن». تأثیر شکسپیر بر روی مکتب رمانتیک فرانسه در مرحلهٔ نخست، تنها روی سوژه‌ها بود؛ اما در مراحل بعد تأثیر وی از جنبه‌های فنی نیز صورت گرفت و رایج شد. همچنین، نویسندگان رمانتیک فرانسه در زمان‌های مختلف به ترتیب زیر نفوذ شخصیت، نمایشنامه و اندیشه‌های «بایرن» قرار گرفته بودند (جمعه، ۱۹۸۰: ۶۲).

۳- پیش از این گفتیم که آغاز بحث، از همسانی میان دو متن ادبی از دو نویسنده مختلف شکل می‌گیرد. این همسانی جز از راه «اثرپذیری» و یا «لقاح فکری» که پیامد پیوندهای تاریخی مشترک باشد، محتمل نیست. منظور ما از وجود «همسانی»، مفهوم گستردهٔ آن است؛ خواه شباهت از راه الهام از افکار جزئی باشد، یا از راه محاکات مستقیم.

هرگاه نویسنده‌ای تحت تاثیر افکار نویسنده‌ای دیگر واقع شود و از آثار و اندیشه‌های او الهام بگیرد، در این صورت خویشتن را نیازمند محاکات مستقیم از آن نویسنده نمی‌بیند، بلکه پیوسته سایه اندیشه «اثرگذار» روی آثار و افکار «اثرپذیر» دیده می‌شود، و این امر در نوشته‌ها و سوره‌های وی نمایان می‌گردد؛ همان‌گونه که تأثیر ادگار آلن پو را بر بودلر می‌بینیم. اگر پژوهنده‌ای در مقام کشف پیوند این دو نویسنده بر آید و بخواهد مرز تأثیر و تأثر میان این دو نویسنده را روشن سازد، نباید نیروی خود را در جست‌وجوی جزئیات به هدر دهد، بلکه باید کوشش خود را در جهت درک اصول کلی و روش‌ها و نوع تحلیل به کار گیرد و از اطلاع بر مقاله‌های انتقادی از این دو نویسنده و از تطبیق افکارشان بر آثار آنها یاری بگیرد، تا بدین وسیله به پیوندهای اصولی و بنیادینی که اندیشه و آثار ادبی آنها را به یکدیگر پیوند زده است، دسترسی پیدا کند. معمولاً «تأثیرپذیری» و «اثرگذاری» در گونه‌های ادبی، افکار و آرمان‌ها، سبک نگارش و اسلوب فنی انجام می‌پذیرد. گاهی این تأثیر و تأثر هیچ کدام از موارد فوق را شامل نمی‌شود، و تنها از راه استعاره یک شخصیت نمایشی صورت می‌گیرد، که مخترع آن شهرت جهانی پیدا کرده است؛ مانند: استعاره شخصیت «السید» در ادبیات فرانسه.

«انتقاد صریح یک نویسنده در خرده‌گیری از دیگران، نباید ما را از نقد و بررسی افکار او باز دارد، بلکه باید در سنجش تأثر واقعی او از دیگر نویسندگان و میزان نفوذ اندیشه آنان در قدرت تحلیل او به نقد و تحلیل پردازیم؛ مثلاً انتقاد گزنده ولتر از شکسپیر و متهم کردن او به بی‌ذوقی.

بنابراین رسالت ادبیات تطبیقی، بررسی مطلق پیوندهای گوناگون میان نویسندگان است؛ خواه از راه ترجمه باشد، خواه از راه تقلید - که کم‌ارجی آن روشن است - خواه از راه ابتکار شخصی باشد که در همه این موارد، تأثیرپذیری نویسنده از «اثرگذار» آشکار می‌شود. گاهی تأثیر از یک اثر، تنها از راه بازسازی آن اثر و دستکاری در آن بر پایه ذوق و سلیقه خود و یا بر پایه سلیقه و نیازمندی‌های زمان رخ می‌دهد، و احیاناً از همه این تأثیرها به دور می‌ماند و نویسنده فقط به مخالف‌خوانی و تخطئه نویسنده‌ای دیگر می‌پردازد». (غنیمی هلال، ۱۳۷۳: ۴۳۷)

### تکمله بحث

اینک در توضیح روش‌های تطبیقی - در ارتباط با ادبیات فارسی و عربی - به ذکر نمونه‌ای در مقیاسی کلی می‌پردازیم. باشد که راه‌گشای پژوهندگان این راه گردد.

سیری گذرا در تاریخ ادبیات نشان می‌دهد که بسیاری از نویسندگان عربی‌نویس، در میان ادیبان و نویسندگان ایران جایگاه والایی داشتند و ایرانیان تحت تأثیر سبک نویسندگی ایشان واقع شدند؛ اما این تأثیرپذیری تنها در سبک‌های ادبی و فنی بود و نه از جنبه‌های فکری و فلسفی خاص؛ مثلاً شیوهٔ عبدالحمید کاتب و مقلدان او در ترسل و شیوهٔ اطناب و سبک فنی، بر نامه‌نگاری دیوانی فارسی و حتی روی نامه‌نگاری‌های خصوصی تأثیر آشکار گذاشت. کتاب «التوسل الی الترسل» تألیف بهاءالدین محمد بن مؤید بغدادی، نویسنده و شاعر ایرانی قرن ششم و منشی علاءالدین تکش خوارزمشاه، یادگاری از تأثیر سبک عبدالحمید کاتب است. همچنین تأثیر بدیع‌الزمان همدانی و حریری در پیدایش سبک مقامات حمیدی از همین مقوله است. با این توضیح که همدانی و حریری در پیدایش یک «نوع ادبی» جدید، یعنی «مقامه‌نویسی» در ادبیات فارسی مؤثر بوده‌اند و حمیدالدین بلخی این فن ادبی نو را با تمام ویژگی‌های عربی آن به زبان و ادبیات فارسی انتقال داد. حمیدالدین بلخی بدون کوچک‌ترین ابتکاری از خود، به تقلید از بدیع‌الزمان همدانی و حریری پرداخت (غنیمی هلال، ۱۹۶۲: ۱۸۷).

### نتیجه

یکی از دستاوردهای تجدّد قاعده‌مند، به‌ویژه در زمینهٔ فکر و اندیشه، اثبات نادرستی ادعای انزوا و بی‌نیازی ادبیات از وام‌گیری افکار و تصویرهای فنی و انواع ادبی دیگران است. بهره‌گیری ادب و ادیبان از دستاوردهای فکری پیشینیان و قریحهٔ معاصران خود - هر چند بزرگ و برجسته باشند - امری عادی است. اگر پژوهش‌های تطبیقی که با تکیه بر جمعی از نویسندگان (نقد ابعاد شخصیت نویسندگان) و یا یکی از انواع ادبیات جهانی (بررسی جنبه‌های گوناگون ادبیات) انجام می‌گیرد، بر پایهٔ علمی استوار شود، میزان تأثیر و تأثر و نفوذ نویسنده را در آداب قدیم و جدید سرزمین‌های دور و نزدیک زادگاهش معلوم می‌کند. هرگاه نویسنده‌ای تحت تأثیر افکار نویسنده‌ای دیگر واقع شود و از آثار و اندیشه‌های او الهام بگیرد، در این صورت خویشتن را نیازمند محاکات مستقیم از آن نویسنده نمی‌بیند، بلکه پیوسته سایهٔ اندیشهٔ «اثرگذار» روی آثار و افکار «اثرپذیر» دیده می‌شود و این امر در نوشته‌ها و موضوعات و مضامین فکری او نمایان می‌گردد.

همسانی میان متن‌ها در ادبیات تطبیقی کفایت نمی‌کند، بلکه افزون بر همسانی، ناگزیریم دلایل تأثیر ادبی را جست‌وجو کنیم و به تشریح زمینه‌ها و اوضاع و احوال ادبی و اجتماعی که به تأثیرپذیری انجامیده است، بپردازیم. اثرپذیری و اثرگذاری نویسندگان بر یکدیگر، مایهٔ عیب و نقص نیست؛ زیرا آفرینش اثر ادبی به این معنا که از هر جهت ناب و سره باشد، امری دشوار و بلکه ناممکن است.

ساحت ادبیات تطبیقی - در نقد و بررسی منابع تغذیه فکری نویسندگان در ادبیات گوناگون - از فرو کاستن مقام و ارج نویسندگان مبراً است؛ چرا که هدف ادبیات تطبیقی از این کاوش‌ها آن است، که نویسنده را از خلال فرهنگ‌هایی که آنها را هضم کرده و از نو برای مردم باز آفریده است، بازشناسد و به اعماق روح او نفوذ کند.

نکته شایان اهمیت در این مطالعات آن است، که تحقیق و پژوهش در ادبیات تطبیقی هرگز به معنای پیدایش و ایجاد یک ادبیات مشترک جهانی و خلط ادبیات ملت‌ها با یکدیگر نیست، بلکه پرداختن به ادبیات تطبیقی هم برای بارورسازی و پررونق ساختن ادبیات بومی و ملی هر ملتی پر ثمر خواهد بود، و هم در بعد جهانی باعث ایجاد تفاهم و پیوند میان ملت‌ها می‌گردد. از این رهگذر است که هر ملتی با پی بردن به کاستی‌های خودی، از تعصبات ملی خویش خواهد کاست و از طریق آشنایی با فرهنگ و ادبیات سایر ملل، به غنای ادبی و فکری خویش یاری خواهد رساند، و در عین حال شاخصه‌های منحصر به فرد بومی، ملی، فرهنگی و ادبی خویش را نیز حفظ خواهد کرد.

### منابع

۱. جمع، بدیع محمد، (۱۹۸۰)، **دراسات فی الادب المقارن**، قاهره: دار ثابت، الطبعة الثانية.
۲. الخطیب، حسام، (۱۹۹۹)، **آفاق الادب المقارن عربياً و عالمياً**، بیروت: دار الفكر المعاصر، الطبعة الثانية.
۳. سلوم، داود، (۱۹۸۴)، **دراسات فی الأدب المقارن التطبیقی**، بغداد: نشر وزارة الثقافة و الاعلام العراقية، الطبعة الاولى.
۴. صالح، عبدالمطلب، (۱۹۸۷)، **مباحث فی الادب المقارن**، بغداد: دار الشؤون الثقافية العامة، الطبعة الاولى.
۵. علوش، سعید، (۱۹۹۸)، **مدارس الأدب المقارن**، بیروت: ال مرکز الثقافي العربي، الطبعة الاولى.
۶. غنیمی هلال، محمد، (۱۳۷۳)، **الأدب المقارن**، ترجمه سیدمرتضی آیت‌الله زاده شیرازی. تهران: امیرکبیر، ج اول.
۷. ....، (۱۹۶۲)، المدخل إلى النقد الادبی الحديث، قاهره: دار المعارف، الطبعة الثانية.
۸. ندا، طه، (۱۳۸۰)، ادبیات تطبیقی، ترجمه زهرا خسروی، تهران: فرزانه روز، ج اول.
۹. ....، (۱۳۸۷)، ادبیات تطبیقی، ترجمه هادی نظری منظم، تهران: نی، ج دوم.
۱۰. F.Baldensperger: La Litterature Creatian Succes Duree . Paris ۱۹۳۴: pp.۱۶۶-۱۶۷.

# SID



سرویس های ویژه



سرویس ترجمه تخصصی



کارگاه های آموزشی



بلاگ مرکز اطلاعات علمی



سامانه ویراستاری STES



فیلم های آموزشی

## کارگاه های آموزشی مرکز اطلاعات علمی



مقاله نویسی علوم انسانی



اصول تنظیم قراردادها



آموزش مهارت های کاربردی در تدوین و چاپ مقاله